

“انتخابات” دهمین دوره ریاست جمهوری و پس از آن

انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و رخدادهای پس از آن بی تردید مهمترین رویداد سیاسی سی سال گذشته و فصلی جدید در تاریخ مبارزه و مقاومت جمعی مردم علیه نظام ولایت مطلقه و در هموار ساختن راه و فرایند پایان دادن به آن است. این تجربه تاریخی با توجه به نقش و اهمیت آن در گشودن افق های تازه و درپیش برد مبارزات آتی طبعا باید بطور همه جانبه و اززوایای گوناگون مورد ارزیابی قرار گیرد. در زیرجوانبی از این رویداد بزرگ و نتایج آموزش های آن را بررسی می کنیم.

۱ - ولایت مطلقه و انتخابات

انتخابات در نظام ولایت فقیه همواره ابزاری بوده است برای نمایش دموکراسی، تبلیغ “مردم سالاری دینی” ممکن جلوه دادن سازگاری حکومت دینی با حقوق و آزادی های مردم و برای نشان دادن مشروعیت نظام و پایگاه اجتماعی آن بهمین جهت حاکمیت افزون بر تمهیدها و شگردها و تلاش های گسترده در کشاندن مردم به پای صندوق های رای، با تقلب در آمار دارندگان حق رای و رقم های شرکت در انتخابات و تقلب در ریختن آرا و شمارش آن پیوسته کوشیده است میزان مشارکت مردم در “انتخابات” را با درصدی بالا اعلام کند. حاصل “انتخابات” نیز از ایجاد و تغییر و جایجایی در ارگان های اخته و بی مصرف فرا تر نرفته است. زیرا آنچه به نهادهای “انتخابی” و “انتخابات” مربوط میشود، هم قانون اساسی و هم تجربه سی ساله نشان می دهد که در این نظام نهاد های “انتخابی” ابزار تزیین و برگزاری “انتخابات” اقدامی نمایشی بوده است.

انتخابات تجلی دخالت و مشارکت آزادانه ی مردم در زندگی سیاسی و اجتماعی و یک وسیله ی اعمال اراده و حاکمیت آنهاست و نخستین شرط و امکان تحقق آن وجود آزادی های دموکراتیک، وجود احزاب، سازمان ها، سندیکاها و مطبوعات مستقل و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای همگان است. این پیش شرطها تضمین های تجلی اراده مردم است و بدون آنها انتخابات واقعی وجود ندارد. در نظامی که تصمیم گیرنده اصلی رهبر و نهاد های انتصابی هستند و قانون اساسی توجیه گر این خود کامگی و قدرت مطلقه است، طبعا حق انتخاب و مشارکت مردم در سرنوشت خویش نمی تواند جایی داشته باشد، ولایت مطلقه و قانون

اساسی آن اصولا با اعمال اراده مردم و حاکمیت آن در تضاد است. ولایت فقیه و جمهوریت نافی یکدیگر و مانع الجمع اند و تاریخ سی سال حاکمیت ولایت فقیه خود بهترین گواه این واقعیت است.

در جمهوری اسلامی علاوه بر همه محدودیت ها و موانع در برابر انتخاب آزادانه مردم ، سد نهایی با نظارت استصوابی شورای نگهبان ایجاد شده است. این شورای برگزیده رهبری کنترل کامل انتخابات از آغاز تا پایان ، از تعیین صلاحیت نامزد ها تا نظارت بر انتخابات و رسیدگی به شکایت هارا بر عهده دارد و مردم فقط «حق» دارند به نامزدهای اعلام شده و در مورد انتخابات ریاست جمهوری به یکی از چند تن «رجال» نظام که این شورا صلاحیت آنها را تایید کرده است رای دهند و شورای نگهبان خود نتیجه و سرنوشت «انتخابات» را تعیین می کند.

با وجود این در دوره هایی از «انتخابات» مردم با توجه به شرایط اجتماعی و اوضاع مساعد موجود تلاش کردند از طریق رای دادن در همین محدوده برخی خواسته های خود را تحمیل یا اعلام نمایند و در وضع حاکم تغییراتی ایجاد کنند. دوم خرداد ۱۳۷۶ و انتخابات مجلس ششم مواردی از این تلاش بود. در این دو انتخاب به رغم موفقیت مردم در تحمیل نامزدهای مورد نظر ، «نهاد های انتخابی» هم ریاست جمهوری و هم مجلس ، نا توانی خود را از ایجاد تغییرات در چهار چوب نظام نشان دادند . نیروهای مسلط بر جمهوری اسلامی ابتدا این دو نهاد را به نهادهایی ناتوان و بی مصرف تبدیل کردند و سرانجام دولت یک دست و مجلس هفتم را به جای آنها نشانند .

با وجود این واقعیت ها و تجربه ها مردمی که فشار دوره ی چهارساله ریاست جمهوری احمدی نژاد آنان را به جان آورده بود ، در آستانه انتخابات فعالیت پر دامنه ای را برای جلوگیری از برگماری مجدد او آغاز کردند. ره آورده چهارسال ریاست جمهوری احمدی نژاد مشکلات اقتصادی و معیشتی روز افزون ، غیر قابل تحمل شدن زندگی برای اکثریت مردم با وجد درآمد بی مانند ۲۷۰ میلیارد دلاری از نفت ، حیف و میل سرمایه ها و ثروت کشور ، تشدید تبعیض و سرکوب و فشار های اجتماعی و سیاسی توان فرسا ، رشد بی سابقه تورم ، گرانی و بی کاری ، ماجراجویی و بحران سازی در عرصه سیاست خارجی و ایجاد زمینه مجازاتهای اقتصادی بود.

گرچه این آسیب ها و سیاست های ویران گر با حمایت «رهبری» و تحت نظر او اعمال شده است ، احمدی نژاد برای مردم نماد بحران ها و مصائب بزرگ اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی چهارساله گذشته بشمار می رفت. در عین حال مردم برکناری او را تضعیف رهبری و کلیت نظام می دانستند. بهمین جهت با تمام قوا و با استفاده از همه امکانات و ابتکارات ، به

امید پایان دادن به این شرایط غیر قابل تحمل و ایجاد گشایشی در بن بست های داخلی و خارجی واردکارزارانتخاباتی شدند. حاکمیت نظام نیز که شرکت هر چه بیشتر مردم در " انتخابات " را پیروزی خودو عامل مشروعیت بخشیدن به ولایت مطلقه تلقی می کردبا تمام ابزارهای تبلیغاتی و رسانه ای ، بویژه ترتیب دادن مناظره ها به شوروشوق شرکت در انتخابات دامن زد . مجموعه ی این عوامل التهابی بی سابقه به فضای " انتخابات " داد واكثریت بزرگ جامعه مدنی ودر پیشاپیش آن ملیون ها جوان را به فعالیت برای جلوگیری ازریاست جمهوری مجدد احمدی نژاد وبه سود نامزد های اصلاح طلب به خیابان ها کشاند .

زمانمداران جمهوری اسلامی ، به روال معمول ، با نادیده گرفتن حضور پر شوروملیونی مردم ورای وخواست آنها ، با ارقام وتقلبی بهت آور احمدی نژاد را برنده " انتخابات " اعلام کردند. این بار اما محاسبه وتصور آنها ابلهانه وابعاد زورگویی وتحمیل غیر قابل تحمل بود . اعلام نتیجه " انتخابات " درمیان ناباوری وشگفتی همگان طوفانی از خشم واعتراض را برانگیخت ، طوفانی که در زمانی کوتاه سراسرکشور را فرا گرفت . موعظه ها وتهدیدهای رهبر ورسانه های وابسته ، سرکوب گری های نیروی انتظامی ووحشیگری اوباشان شخصی پوش هیچ یک نتوانست از گسترش مقاومت عمومی جلوگیری کند .

طغیان مردم بلافاصله پس از اعلام نتیجه ی انتخابات وادامه آن در روزهای بعد، نظام را با گسیختگی وبحرانی بی سابقه روبرو نمودوضربه هایی کاری برآن واردساخت. ضربه هایی که اثرات آن - صرفنظر از سرنوشت جنبش جاری - نازدودنی است .

در " انتخابات " دوره ی نهم ریاست جمهوری رهبر ومافیای پیرامون اوتوانسته بودند با تقلب نامزد خودرا تحمیل نمایند واحمدی نژاد وحزب الهی کمتر شناخته شده رادر برابر ناباوری مردم وناظران سیاسی هم در دور اول وهم در دوره دوم با ۱۷ ملیون رای !! - برنده ی انتخابات - اعلام کنند. این اعلان نتیجه که با تمامی سنجش افکاروپیش بینی های قبلی مراکز پژوهشی ، حتی مراکز پژوهشی وابسته به حاکمان تفاوتی فاحش داشت. برای مردم ونامزد های رقیب کاملاً غیر منتظر وغیر قابل باور بود. تقلب بزرگ در آن زمان اعتراض های متعددی را بدنبال آورد. نامزد های رقیب وگروه های اصلاح طلب شدیداً به این تقلب سازمان یافته ودخالت های آشکار شورای نگهبان ، بسیج وسپاه درآن اعتراض کردند . کربوبی در واکنش به این تقلب ازکلیه ی مسئولیت های خود ، از جمله مشاورت رهبر - وعضویت درمجمع تشخیص مصلحت کناره گیری کردودر مصاحبه مطبوعاتی و نامه به رهبر - به داشتن سندومدرک در مورد دخالت بخشی از نیروهای شبه نظامی ودخالت های نیرو های مسلح و سپاه پاسداران ورای گیری هاچند باره از

افراد اشاره نمود همه ی معترضین اعلام داشتند که نتیجه ی انتخابات تحمیلی و با دخالت سازمان یافته ی سپاه پاسداران ، بسیج و شورای نگهبان و بنا برخواست آنها بوده است. مردم ایران که خودشاهد این نمایش بودند، همچنین نمایندگان خبرگزاری ها و رسانه های داخلی و خارجی که از نزدیک ناظر خلوت بودن بسیاری از حوزه های رای گیری بودند، بخوبی می دانستند که آرای اعلام شده و رای احمدی نژاد محصول تقلب ها و رقم سازی و آرائ تقلبی است . با وجود این ، اعتراض به این تقلب رسوا در آن زمان بدلیل عدم حضور مردم در صحنه ، از اعتراض گروه های درونی نظام و برخی نیروهای منتقد فراتر نرفت. در نتیجه پس از مدتی خاموش گردید و احمدی نژاد بدون برخورد با مقاومت جدی رئیس جمهور شد . رهبران جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر نیز با توجه به آزمایش های پیشین و به سیاق گذشته تصمیم خود را پیش از "انتخابات" گرفته بودند. احمدی نژاد رئیس جمهور مورد نظر آنها بود و می بایستی بی اعتنا به جریان "انتخابات" و رای مردم نام او با تقلب از صندوق های رای بیرون آید. آنها با اندیشه و سیاست همه چیز گرفتن و هیچ ندادن که به آن خو گرفته بودند، می خواستند مردم هرچه بیشتر در "انتخابات" شرکت جویند و از آنها بمثابه وسیله مشروعیت بخشیدن به نظام بهره گیرند ولی به خواست و رای آنها هیچ اعتنایی نشود. برای آنها این دور انتخابات با گذشته تفاوت نداشت و چیزی جز ادامه ی وضع تا کنونی ، ادامه ی سیاست نا دیده گرفتن رای مردم و تعرض دائم به حقوق آنها بشمار نمی رفت. آنچه در این پندار و محاسبه خودکامه گان مورد توجه قرار نداشت اوضاع و احوال موجود و شرایط اجتماعی سیاسی در آستانه ی "انتخابات" بود که آنرا از دوره ی نهم متمایز می ساخت . مردم پس از چهار سال تجربه و تحمل وضعیتی طاقت فرسا ، با استفاده از فرصت امکان تغییر، برای پایان دادن به این وضعیت ، برای جلوگیری از تحمیل مجدد احمدی نژاد ، با عزمی راسخ ، با شور و شوق و امید به تغییر به میدان آمده بودند. نیروهای مسلط بر نظام بدون توجه به این زمینه های اجتماعی- سیاسی نتیجه ای را اعلام کردند که بیان صریح نادیده گرفتن رای مردم و تحمیل خشن خواست و اراده ی رهبر و تمامیت خواهان حاکم بود. این امر نشان داد که در ولایت مطلقه فقیه شعار میزان رای مردم است ، فریبی بیش نیست و حاکم مطلق "رهبری" و مافیای نظامی _ امنیتی پیرامون اوست . بویژه اینکه رهبر بلافاصله و پیش از اعلام نتیجه رسمی از سوی شورای نگهبان با اعلان پیروزی احمدی نژاد ، از همه ی مردم خواست نتیجه "انتخابات" را بپذیرند و با رئیس جمهور همکاری کنند. اما این بار بر خلاف انتظار حاکمان ، در آن طرف خط سخنان رهبر دیگر اعتباری نداشت.

اگر در هفته های پیش از "انتخابات" حمله ها بطور عمده متوجه احمدی نژاد بود ، این بار "رهبری نظام" آماج خشم عمومی گشت. واکنش خامنه ای و فرمان او مبنی بر لزوم تمکین سایر نامزدها و تسلیم مردم به ریاست جمهوری احمدی نژاد با صراحت کامل نشان داد که تقلب بزرگ و تحمیل احمدی نژاد ساخته و پرداخته ی او و تمامیت خواهان حاکم است. نتیجه "انتخابات" با شفافیت انکار ناپذیری آشکار ساخت که نماد اصلی دروغ و استبداد ، عامل و مسئول تبه کاری ها و نابسامانی ها و بحران ها کارگزاران تقلب بزرگ "رهبری" و مافیای نظامی _ امنیتی پیرامون اوست و احمدی نژاد بمثابة عضوی از این مافیا کارگزار و مسئول اجرایی آنست.

حمله اصلاح طلبان به احمدی نژاد و انتقاد مستقیم و غیرمستقیم آنها از "رهبری" همراه با دفاع از نظام ، نتوانست این واقعیت را مخدوش سازد که مردم خود را با کل نظام ولایت فقیه روبرو می دیدند و اعتراض و طغیان آنها علیه نظام و ساختار های آن بود . بویژه اینکه پس از انتخابات تمامی مسئولان و ارگانهای نظام از رهبری تا فرماندهان سپاه ، نیروی انتظامی ، شورای نگهبان و رسانه های وابسته همگی به مقابله با رستاخیز مردم برخاستند.

یک هفته پس از "انتخابات" خامنه ای با تدارکی وسیع بعنوان سخنران نماز جمعه وارد صحنه شد. بر خلاف انتظار بسیاری که گمان می بردند او با موضعی "معتدلگ و دادن وعده ی رسیدگی جدی مردم را به آرامش دعوت خواهد کرد، آنچه در سخنرانی او وجود نداشت نشانه هایی از درک وضعیت واقعا موجود و تبذیر بود . همانند همه دیکتاتورها که در لحظات بحرانی و روبرو شدن ناگهانی با قیام مردم ، راه حل فوری را در سرکوب و تکیه به زور جستجو می کنند ، رفتار وزیران او زور بود . او در این سخنرانی دستور سرکوب شدید مردم را صادر کرد، به نیروهای مخالف درون نظام اعلان جنگ داد و دشمنان و بیگانگان را محرک قیام مردم خواند ! سخنان او قدرت نمایی های شاه در سالهای ۱۳۵۶ را تداعی می کرد ، قبل از اینکه "صدای انقلاب" مردم را شنیده باشد . ظاهرا او تجربه سال های ۵۶ و ۵۷ و چگونگی گسترش جنبش همگانی مردم علیه رژیم محمد رضا شاه را از یاد برده بود : تجربه ای که فرجام قدرت نمایی های نا بخردانه در برابر طغیان ملیونی مردم و حاصل اعزام نیروهای نظامی و ارتش را برای سرکوب آن نشان داد . دستاورد محمد رضا شاه از تکیه به زور و صادر کردن دستور سرکوب مردم در آن شرایط بحرانی سقوط رژیم او و انقراض سلطنت بود . حال باید دید "رهبر" در کدام لحظه از اعتلای جنبش مردم "صدای انقلاب" را خواهد شنید.

سراسیمگی و وحشت "رهبر" و مافیای حاکم از جنبش عمومی ، به صدور فرمان سرکوب محدود نشد. آنها جنگ را به جنگ با جهان ارتباطات

ودستاوردهای آن ، به جنگ با فن آوری های سانسور نا پذیر مبادله ی اطلاعات گسترش داد وبا تصور واهی قطع ارتباط میان مردم وجلوگیری از انعکاس خبرها در جهان ، به بستن سایت ها و پیامک ها ، ایجاد اختلال در ارتباطات تلفنی ، فیلتر گذاری تلویزیون های خارج ، محدود کردن تحرک خبر نگاران خارجی وممانعت از کار آنها ... اقدام نمودند.

پس از نماز جمعه ، دو تن از نامزدها وگروه هایی از اصلاح طلبان وبخشی از نیروهای درون نظام با واکنش های خود بی اعتباری وپوچی سخنان " رهبر" را اعلام کردند. بر خلاف خامنه ای که بر درستی " انتخابات " تاکید داشت و مردم را با تهدید از حضور درخیابان منع می کرد وراه رسیدگی به شکایت را نه گردهمایی در خیابان ، بلکه مراجعه به شورای نگهبان خوانده بود ، مردم با شعار" مرگ بر دیکتاتور" به اعتراض وحضور در خیابان ها ادامه دادند. نامزدها واصلاح طلبان نیز دعوت مراجعه به شورای نگهبان را که خود از عوامل اصلی تقلب بزرگ بود به مسخره گرفتند.

"انتخابات" و تضادهای درونی نظام

کشمش واختلافات درونی درنظام ولایت فقیه امری تازه نیست. جدال و مقابله برای سهم شدن درقدرت، برسرامتیازات ومقام ویا برسرعملکردها و سیاست ها و بالا گرفتن جدال ها تا حد حذف بخشی توسط بخش دیگر، از ویژه گی های جمهوری اسلامی وروالی مستمر در آن بوده است . معهذا در این جدال ها اولاً چماق مصالح نظام همواره ترمز کننده وخفه کننده ی تقابل ها بودوثانیا رهبری به مثابه قدرتی ماورای همه وحتى مقدس فصل الخطاب بشمار می رفت.

در جریان انتخابات دوره ی دهم اختلافات درونی که ریشه های عمیق در گذشته ودر مجموعه سیاست های امروز دارد ، از همان آغاز وارد شدن نامزدها به صحنه شکل دو صف بندی بزرگ به خود گرفت . در جریان رقابت های "انتخاباتی" ، بویژه مناظره ها که به نظر میرسد از سوی "رهبر" ومافیای پیرامون او به منظور التهاب وگرمی دادن به انتخابات ودرعین حال بمثابه اهرمی برای افشا وحذف بعدی عناصرو گروه های رقیب _ از جمله هاشمی رفسنجانی _ تدارک دیده شده بود ، جدال درونی به صورت درگیری های خصمانه وآشتی ناپذیر تبلور یافت .مناظره ها درعین حال بر خلاف خواست مبتکران آن فسادوجنایت وتبه کاری های سی ساله نظام وگردانندگان آن را اززبان نامزدها برملا ساخت. افشاگری های احمدی نژاد علیه رفسنجانی درجریان مناظره ، که طرح آنها بدون موافقت قبلی "رهبر" قابل تصور نیست ، آشکار ساخت که در زیر کارزار" انتخابات" ریاست جمهوری، جنگی همه جانبه بر سر"رهبری" وبرسر مجموع سیاست های نظام درجریان

است. نامه ی هاشمی رفسنجانی به "رهبر" و سپس سخنان خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد نیز موید وبازتاب این واقعیت اند. جریان انتخابات و سپس اعلان نتیجه ی مورد نظر "رهبری" و مافیای حاکم ، به این درگیری بزرگ بیش از پیش شدت بخشید. بطوری که می توان گفت تمامی پایه های نظام وارگان ها ، نهادها و ساختارهای آن از روحانیون و مراجع و مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت تا سپاه پاسداران ، نیروی انتظامی ، قوه مقننه و دستگاه قضایی ... عملا به دو بخش تقسیم شدند. گرچه در بسیاری از این نهاد ها ، بویژه در فرماندهی سپاه پاسداران ، "رهبر" و مافیای او دست بالا را دارند اما آنچه در این صف بندی اهمیت دارد اصل تجزیه ، و پاره شدن و فروپاشی انسجام درونی است. توازن کنونی در این صف بندی بی تردید نمی تواند پایدار بماند و تغییر خواهد یافت. ادامه مقاومت مردم در تغییر این توازن و مالا درمتزلزل ساختن و فروریختن پایه های نظام نقشی اساسی دارد.

تضاد های درونی نظام درچنین حدی از خصومت طبعاً فروپاشی نظام را تسریع خواهد کرد و جنبش می تواند از آن بهره گیرد . معهذا همواره باید نسبت به کسانی که در جناح مقابل نیروی مسلط قرار میگیرند هشیار بود . کسانی چون هاشمی رفسنجانی که خود از پایه گزاران و مسئولان نظام فساد و جنایت و خیانت اند ، برغم تضادهای خصمانه امروز با " رهبر" و مافیای پیرامون او هر لحظه ممکن است برای حفظ نظام و حفظ منافع خود نقش آتش نشان جنبش مردم را ایفا نمایند و از طریق دعوت عموم به "آرامش" و "اعتدال" همان وظیفه ای را انجام دهند که رهبر از طریق سرکوب در پی اجرای آن است.

"انتخابات" دوره دهم و آینده نظام

در جریان هفته های انتخابات و پس از آن درایران قدرت جدیدی سر برآورد . قدرتی که می تواند همه چیز را تغییر دهد و تعیین کند ، قدرتی که درسالهای گذشته نادیده گرفته شده بود . این قدرت نیروی مردم ، نیروی جنبش همگانی و ظرفیت های آن است . این جنبش که توان خود را از همبستگی ، بی باکی، امید و شور و شوق گرفته بود در زمانی کوتاه ایران را به لرزه در آورد و تحسین جهانیان را برانگیخت و و چهره ی دیگری از ایران را به افکار عمومی دنیا نشان داد. نظام ولایت فقیه در سال های حاکمیت خود با به کار گیری خشونت و نمایش اقتدار نظام از یک سو و القا ناتوانی و نا امیددی در مردم از سوی دیگر همواره تلاش داشته است در مردم امید به تغییر و با و ر به توانایی تغییر را از بین برد . توفان اعتراضی سراسری نقطه عطفی بود در تغییر این وضعیت . جنبش عمومی مردم جسارت و امید را در آنها

زنده کرد . مردم قدرت و کارایی همبستگی و یکپارچگی و توانایی خود را به تغییر تجربه و آزمایش کردند. این تجربه بزرگ _ صرفنظر از ادامه یا فروکش موقت جنبش در وضعیت تا کنونی تغییری غیر قابل بازگشت بوجود آورد .

با این جنبش دو مولفه اصلی در ایران دستخوش تغییر گردید. این دو مولفه نظام و مردم اند. نه نظام دیگر نظام قدرتمند گذشته است و نه مردم ، مردم " ناتوان" پیشین . حاکمیت که ظاهراً برنده " انتخابات" خوانده ، در حقیقت بازی را باخت و ضربه های کاری بر آن وارد گردید . طنین فریادهای ملیونی مردم در سراسر کشور ، بی اعتباری نظام ورهبران آنرا اعلام داشت. مردم بی باک در برابر رژیم به صف آرای بی سابقه ای دست زدند. نظام شکافی ترمیم ناپذیر برداشت. نیروی آن به دو بخش تقسیم شد واسطوره و " تقدس رهبری" فروریخت . بیاد بیاوریم در دوران مجلس ششم هنگامی که " رهبر" با تصویب لایحه اصلاح مطبوعات مخالفت نمود ، چگونه قوه مقننه مطیع فرمان گردید ، " فرمان رهبر" حکم حکومتی نامیده شد و نماینده گان بدون هیچ مقاومتی از " حق قانونی" خود گذشتند و دست هارا بالا بردند . امروز همان " رهبران انتخابات" را سالم و رئیس جمهور را مشروع و قانونی اعلام می دارد ، اما بسیاری از نیروهای موثر نظام از مراجع و روحانیون بزرگ تا گروه های سیاسی و نامزدهای ریاست جمهوری با صراحت در برابر او می ایستند و توی دهان رهبر می زنند. " انتخابات" را قلب بزرگ و رئیس جمهور را نا مشروع و غاصب و به عبارتی رهبر را فاقد مشروعیت می خوانند این تغییر بزرگ بیانگر فروریختن اقتدار رهبری و اعتبار نظام و افتادن شاخ و برگهای آن است . این نظام دیگر نظام قدرتمند پیش از " انتخابات" نیست و نمی تواند به وضعیت پیشین باز گردد. مؤلفه دیگری که در جریان این تحولات تغییر یافت مردم اند . اینان نیز دیگر مردم پیش از هفته های « انتخابات » نیستند. شور، امید ، اعتماد بنفوس و جسارت را باز یافتند. توانایی خود را در اقدام مشترک و همبسته تجربه کردند. بسیاری از توهم ها فروریخت و انگشت اتهام و پیکان همه آنها مستقیماً متوجه سیستم حاکم و « رهبری » گردید و در میان بخشهای بزرگی از مردم اندیشه لزوم تغییرات در نظام به اندیشه و خواست تغییر نظام تحول یافت.

این دو تغییر بزرگ ، این واقعیت که دیگر نه نظام ، نظام قدر قدرت پیش از « انتخابات » است و نه مردم ، آن مردم اند بی تردید نقشی تعیین کننده در تحولات آتی و در گذار از حاکمیت ولایت فقیه دارد. تحول فوق و خشم و انزجار مردم به حاکمان آتش زیر خاکستری است که حتی در صورت فروکش جنبش کنونی در آینده در هر فرصتی زبانه خواهد کشید و به شکل جنبش های اعتراضی گوناگون ، جنبش دمکراسی خواهی ،

جنبش زنان ، دانش جویان ، جوانان و جنبش های مطالباتی کارگران ،
معلمان و سایر اقشار به پیش روی خود ادامه خواهد داد.

در مصاف بزرگ هفته های قبل و پس از " انتخابات " جامعه به دو بخش
تقسیم گردید . در یک صف جامعه مدنی ایران ، اکثریت زنان ، مردان
، جوانان ، دانش آموختگان ، فرهیختگان و نخبگان کشور قرار داشت
و در سوی دیگر حاکمیت نظام و پایگاه اجتماعی ، سیاسی ، ایدئولوژیک
و نظامی آن متشکل از : جامعه سنتی با فرهنگ و ایدئولوژی ،
باورهای دینی عقب مانده و ایمان خرافی همراه با روحانیون وابسته
به امکانات مالی دولت ، کارگزاران رژیم ، بهره گیران ازرانت ها ،
امتیازات و منصب ها ، خیل جیره خواران و استفاده کنندگان از بذل
و بخشش های دولتی، ماموران دستگاههای قضایی و امنیتی ، نیروی ضربتی
و سرکوبگر متشکل از اراذل و اوباش لباس شخصی ، نیروهای مسلح نظام
و فرماندهان رده های با لای سپاه و بسیج، صف آراییی کرده بودند.

در این خیزش و جنبش بزرگ جامعه مدنی ایران ، نیروی اصلی را
جوانان تشکیل می دادند. جوانانی که در دوران سلطه جمهوری اسلامی
متولد و بزرگ شده اند . این جوانان که تمام عمر تحت تلقینات
ایدئولوژیک بی وقفه، هجوم تبلیغاتی روزمره دستگاهها و نهاد های
پرشمار موجود و القائات آموزشی و فکر سازی های این رژیم استبدادی
و ایدئولوژیک قرار داشتند ، یکباره علیه نظام پیا خواستند . طغیان
جوانان و خواست های مبتنی بر جامعه مدرن آنها گویای بارز بی حاصلی
تلاش های سی ساله ولایت مطلقه و شکست مفتضحانه تکاپوی ها
ایدئولوژیک آن بشمار می رود .

گرچه بخش هایی از اصلاح طلبان می کوشند نشان دهند که خواست جنبش
بر گزیدن موسوی به ریاست جمهوری بوده است ولی این گونه احکام
چیزی جز ساده کردن قضایا به منظور بهره برداری کوتاه نظرانه از آن
نیست . خواست بر کناری احمدی نژاد و جایگزینی موسوی در واقع شکلی از
بیان مطالباتی است که جوانان و مردم خواستار تحقق آنند. جوانان
و مردم خواهان نظامی دیگرند، خواهان نظامی دمکراتیک مبتنی بر
جدائی دین از دولت . خواست آنها آزادی ، امنیت و رفاه اجتماعی ،
تأمین شغلی ، آینده روشن و مطمئن و زندگی در صلح و آرامش است. هدف
اصلی طغیان عمومی تامین این خواست هاست. مردم بر کناری احمدی
نژاد و آوردن موسوی را گامی در این راستا تلقی میکردند و بی شک
مبارزه آنها برای تحقق این مطالبات چه با موسوی چه بدون موسوی
ادامه خواهد داشت.

تبدیل شدن موسوی به بهانه ای برای به پا خاستن مردم محصول یک
تصادف تاریخی و شرایطی است که ولایت مطلقه به مردم ایران تحمیل
کرده بود. تحمیلی که مردم را به جای انتخاب واقعی ، در برابر

انتخاب میان چهار نفر از کارگزاران گذشته و امروز این نظام قرارمیداد. در نتیجه برای رهایی از نماد بدی ها ، در پی جایگزینی موسوی رفتند. فعالیت گسترده برای آوردن موسوی بجای احمدی نژاد نمی تواند این حقیقت را بپوشاند که موسوی به مدت هشت سال نخست وزیر این نظام بود. سرکوب مردم در سال های ۱۳۶۰ ، ادامه جنگ به مدت هشت سال با پی آمد های ویرانگر، با قربانی های بی شمار و نابودی سرمایه های انسانی و منابع مادی کشور، همچنین کشتار خونین چند هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ ، در دوران نخست وزیری او انجام گرفته است. موسوی امروز نیز کماکان به وفاداری به « امام » و ادامه راه او افتخار می کند. « امامی » که بنیانگذار رژیم جنایت و سرکوب است، « امامی » که ادامه جنگ تا تسلیم خفت بار و به آتش کشیدن کشور و مردم به دستور مستقیم او انجام گرفته است. « امامی » که کشتار وحشیانه آزادی خواهان و قتل عام ۶۷ با فرمان و بادست خط او صورت گرفت.

این امر که امروز بر آن گذشته و اینگونه مواضع تکیه نمی شود بمعنای آن نیست که آن گذشته فراموش شده است و می تواند به فراموشی سپرده شود و یا اینکه مردم نسبت به اینگونه سخنان بی تفاوتند. علت سکوت مردم مصالح مبارزه ای است که امروز جریان دارد و لزوم تمرکز این مبارزه علیه ی خودکامگان حاکم است. این که امروز موسوی به خودکامگی خامنه ای و نیروهای مسلط بر جمهوری اسلامی اعتراض دارد و با جنبش مردم همراهی می کند ، بی تردید امری مثبت است و نباید آنرا نادیده گرفت. اما تلاش او و وابستگانش در داخل و خارج از کشور برای دگرگون نشان دادن واقعیت و کشاندن مردم بزیر پرچم خود و به گرد شعارها و سیاست و برنامه خود ، مغایر با مصالح مردم و تلاشی عبث است. بر خلاف اینان که از وفاداری به نظام و حفظ آن سخن میگویند و آنرا رواج میدهند ، خواست مردم استقرار دموکراسی و جمهوریت به جای ولایت مطلقه است. امروز با توجه به آنچه مردم تجربه کرده اند کوشش در کشاندن آنها به بیراهه ی این دیدگاهها نه فقط با منافع و مطالبات آنها در تناقض است ، بلکه اساسا بیهوده و بی فرجام است. آقای موسوی و گروه وابسته به او اگر می خواهند به همراهی با مردم و جنبش آزادی خواهان آنها ادامه دهند ، باید به این کوشش های عبث ، به تلاش برای حفظ نظام و تقلای بی ثمر برای کشاندن جنبش مردم به این بیراهه خاتمه دهند . در غیر این صورت مردم دیر یا زود راه خود را از آنها جدا خواهند کرد .

حاکمان جمهوری اسلامی پس از روبرو شدن با اعتلای جنبش مردم ، از همان ابتدا سرکوب را « راه حل » پایان دادن به آن دانستند . نظامی کردن فضا ، ایجاد رعب و وحشت ، تیراندازی و به خون کشیدن

مردم و دستگیری های گسترده ابزار اصلی آنها در این مقابله بود که همچنان ادامه دارد. این «راه حل» اما در بهترین حالت فقط می تواند تاثیری گذرا داشته باشد، مردمی که با خشم و نفرت علیه نظام و تقلب رسوای آن به پا خواستند از دست دادن عزیزان شان و دستگیری و شکنجه آزادی خواهان برخشم و کینه ی آنها خواهد افزود و حتی با فرض عقب نشینی و فروکش موقت جنبش، بی تردید دوباره به پا خواهند خاست. از سوی دیگر بحرانی که حاکمیت از هنگام اعلام «نتیجه انتخابات» با آن روبروست کماکان ادامه خواهد یافت. حاکمان ناگزیرند حتی در صورت فروکش جنبش عقب نشینی کنند و با تغییر در برخی سیاست ها به بخشی از خواست های مردم تمکین کنند. این عقب نشینی اما بجای خارج کردن مردم از صحنه، عامل سر بر آوردن دوباره ی جنبش های اجتماعی و آغاز دورجدیدی از درگیری های درونی خواهد بود. جنگ و تخاصم درونی بر سر رهبری با حدت و شدت بیشتری ادامه خواهد یافت.

این خصومت میان نیروهای درون نظام و مقاومت بخشی از آن در برابر خودکامگی های حاکمان طبعاً می تواند بسود مردم و گامی در راستای خواست های آنها باشد. ولی با توجه به این که خواست های مردم فراتر از تغییرات مورد نظر نیروهای درون نظام است و این مطالبات تنها به اتکا جنبش همگانی و استمرار مقاومت می تواند تحقق یابد، باید بجای دل بستن به این نیروها، مقاومت را ادامه داد.

جنبش مردم در ایران و فعالیت های ایرانیان خارج از کشور جنبش هفته های قبل و بعد از "انتخابات" و ایستادگی دلیرانه ی مردم جوانان ایران در برابر اقتدارگرایان و تمامیت خواهان موجی بی سابقه از همبستگی و حمایت را در میان ایرانیان خارج از کشور برانگیخت و فعالیت گسترده در دفاع از این جنبش را موجب شد. در این فعالیت بزرگ افزون بر نسل فعال سیاسی و ایرانیان در تبعید که سالیان دراز با تلاش خود آتش مبارزه علیه ولایت مطلقه فقیه را در برافروخته نگهداشته اند، نسل جوان ایرانیان خارج از کشور با تمام نیرو در این پشتیبانی از مردم در ایران شرکت جست و عملاً به نیروی محرکه ی این جنبش تبدیل گردید. با توجه به دستاوردهای این همبستگی و حمایت بزرگ و تاثیر آن در برانگیختن پشتیبانی افکار عمومی، تداوم آن حتی در صورت فروکش موقت جنبش در ایران اهمیتی تردیدناپذیر دارد. طبیعی است که شرکت همگان به گرد کلی ترین و اساسی ترین شعارها، به گرد خواست استقرار آزادی، دموکراسی و تامین حقوق بشردر ایران می تواند ضمانت تداوم این جنبش گردد. رفتارهای انحصارگرانه و وابسته کردن جنبش به جریانی خاص در ایران و یا طرح شعارهای سکتاریستی، تفرقه افکنانه و بریده از واقعیت های جامعه ایران بی شک آفت

استمرار و کارایی جنبش همراهی با مردم ایران خواهد بود .
تلاش برای سوار شدن بر موج و کشاندن فعالیتهای عمومی خارج از کشور
بر حول برنامه ریزی های نامرئی و شعارهای معین از پیش تعیین شده
و قراردادن دیگران در برابر عمل واقع که از سوی عده ای منتسب به
موسوی در خارج از کشور دنبال می شود خواسته و یا ناخواسته بسوی
مرزبندی با " غیر خودی ها " سیر خواهد کرد. تداوم جنبش و استمرار
مشارکت گسترده در آن مستلزم آن است که با برگزاری نشستهای وسیع
چگونگی برنامه ها و شعارها به بحث گذاشته شوند و برای هماهنگی
فعالیت ها و یافتن اشکال مناسب ادامه سازمان یافته این جنبش
گفتگو و تبادل نظر بعمل آید.